چهارشنبه ۳۱ مرداد ۱۴۰۳
شماره ۴۲۱۴
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

### چرا نمی‌توان تلاش آمریکا برای آتش‌بس را باور کرد؟

# عملیات فریب بلینکن

حانیه قاسمیان
خبرنگار گروه جهان‌شهر

در روز ۳۱۹ جنگ غزه، آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرد نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، بنیامین نتانیاهو با پیشنهاد تبادل موافقت کرده و حماس را به پذیرش این پیشنهاد دعوت می‌کند. درحالی‌که اسامه حمدان، یکی از رهبران جنبش مقاومت اسلامی (حماس) اعلام کرد صحبت از پیشنهاد جدید نشان‌دهنده ناکامی واشنگتن در مجبور کردن نتانیاهو به پذیرش پیشنهاد جو بایدن، رئیس جمهور آمریکا است و تاکید کرد این جنبش خواسته‌های خود را که شامل توقف جنگ، خروج از غزه و رفع محاصره است، تغییر نخواهد داد. در میدان نبرد، گردان‌های قسام شاخه نظامی حماس از عملیات‌های جدید علیه اشغالگران در رفح خبر دادند و اعلام کردند سه تانک مرکاوا، یک نفربر و یک بولدوزر نظامی در منطقه تل سلطان در رفح را هدف قرار داده‌اند. همچنین، سرایا القدس شاخه نظامی جهاد اسلامی تصاویری از یک عملیات مشترک با قسام برای هدف قرار دادن دو تانک در منطقه الشجاعیه در شرق شهر غزه منتشر کرد. عملیات‌های انفجار روز یکشنبه و دوشنبه در تل‌آویو به‌ویژه مورد اول، همچنان تاثیر خود را بر رژیم صهیونیستی دارد؛ به‌طوری‌که فرمانده پلیس تل‌آویو اعلام کرد پلیس هیچ اطلاعی از سابقه جنایی یا قومی عامل انفجار دیروز نداشته و اینکه این عامل قصد انجام عملیاتی بزرگ‌تر را داشته است. گردان‌های قسام همراه با سرایا القدس مسئولیت این عملیات را برعهده گرفته‌اند. همچنین، نیروهای اشغالگر دیروز دو کشتار جمعی در خان یونس و اردوگاه الشاطی مرتکب شدند که درنتیجه آن بیش از ۳۵ فلسطینی در حملات هوایی رژیم صهیونیستی به مناطق مختلف غزه شهید شدند.

## علیه وقت‌کشی به نفع اشغالگران

حماس اظهارات بایدن و بلینکن را گمراه‌کننده قلمداد کرده و واشنگتن را متهم می‌کند که برای جنگ رژیم صهیونیستی علیه غزه زمان می‌خرد. به گزارش میدل ایست آی، حماس به دلیل انحراف پیشنهاد آتش‌بس اخیر آمریکا از چهارچوب توافق اعلام‌شده توسط جو بایدن در ماه مه، از پذیرش آن خودداری کرده است. پیشنهاد جدید که هفته گذشته در قطر مورد بحث قرار گرفت، با آنچه حماس قبلا پذیرفته بود متفاوت است و شامل خواسته‌های جدید نتانیاهو است که برای این گروه غیرقابل قبول است. بنابراین، حماس از پذیرش آن خودداری کرده و در مذاکرات بعدی که قرار است در هفته جاری در قاهره برگزار شود، شرکت نخواهد کرد. روز سه‌شنبه حماس اعلام کرد به پیشنهاد ۲ ژوئیه که قبلا پذیرفته بود، متعهد است و بر این مبنا تنها برای بحث در مورد مکانیسم‌های اجرایی طرح ۲ ژوئیه به میز مذاکره خواهد آمد و درباره پیشنهادهای جدید بحث نخواهد کرد. این گروه پیشنهاد جدید را به‌عنوان «بازگشت» از طرح‌های قبلی مورد حمایت آمریکا و «تسلیم شدن آمریکا در برابر شرایط جدید نتانیاهو و طرح‌های جنایتکارانه او علیه نوار غزه» توصیف کرد.

طرح آتش‌بس قبلی توسط بایدن به‌عنوان «پیشنهاد رژیم صهیونیستی» پشتیبانی شد و بعدا در ماه ژوئن توسط شورای امنیت سازمان ملل به تصویب رسید. این طرح شامل یک برنامه سه‌مرحله‌ای برای پایان دادن به جنگ رژیم صهیونیستی علیه غزه، عقب‌نشینی کامل نیروهای صهیونیستی از نوار غزه و آزادی تمامی اسرای صهیونیست در ازای آزادی زندانیان فلسطینی بود. با این حال، نتانیاهو از تعهداتی که رژیم در این پیشنهاد داده بود عقب‌نشینی کرده و در هفته‌های اخیر خواسته‌های سختگیرانه جدیدی ارائه کرده است. مواضع به‌روزرسانی‌شده او توسط منتقدان به‌عنوان تلاشی برای جلوگیری از توافق و ادامه جنگ به‌منظور جلوگیری از فروپاشی دولتش توصیف شده است. مذاکره‌کنندگان ارشد صهیونیستی، ازجمله دیوید بارنئا مدیر موساد، رونن بار رئیس شاباک و سرتیپ نیتزان آلون که مسئول پیدا کردن اسراست، به نتانیاهو گفته‌اند «توافقی براساس مواضع فعلی او امکان‌پذیر نیست.»

## توافق؛ یک نیاز صهیونیستی

مذاکرات با فروپاشی مواجه شده و نشانه‌هایی از شعله‌ور شدن منطقه به چشم می‌خورد. ابتدا باید دانست گفت‌وگوها، به‌ویژه در آخرین دور آن که حماس آن را تحریم کرد، براساس نیازهای رژیم طراحی شده است. پس از ترور اسماعیل هنیه، بنیامین نتانیاهو به سرعت عکسی از خود به همراه هیات مذاکره‌کننده صهیونیستی منتشر و تاکید کرد مشورت‌ها برای بحث در مورد این معامله در حال انجام است. رسانه‌های نزدیک به او نیز از منابعی نقل کردند که ادعا داشتند ترور هنیه تاثیر منفی بر مذاکرات جاری نخواهد گذاشت و بلکه با از میان برداشتن یک مانع، مذاکرات را آسان‌تر خواهد کرد. درواقع، دور جدیدی از مذاکرات آغاز شد که در آن نتانیاهو به دنبال دستیابی به سه هدف اساسی است.

اول، مساله مربوط به خانواده‌های اسیران صهیونیستی که بلافاصله پس از ترور هنیه به اعتراض بازگشتند. نتانیاهو می‌خواهد به آنها امید بدهد که انجام معامله نزدیک است تا از افزایش تنش‌های مردمی جلوگیری کرده و از کاهش احتمالی اقبال به خودش در نظرسنجی‌ها جلوگیری کند. این نظرسنجی‌ها بسته به میزان تاثیرگذاری سخنرانی‌های پرطنین نتانیاهو تغییر می‌کنند؛ مانند سخنرانی در کنگره آمریکا، هدف‌گیری ضاحیه جنوبی و ترور هنیه در تهران.

دوم، آرام کردن وضعیت اضطراب عمومی که پیش‌بینی‌ها درباره واکنش حزب‌الله و ایران به وجود آورده‌اند. جامعه رژیم صهیونیستی در حالت هیستری به سر می‌برد بنابراین مسیر مذاکره جدید به‌عنوان مسکنی برای این تنش‌ها عمل می‌کند.

سوم، مهار افزایش تنش‌های منطقه‌ای و دادن امید واهی به جبهه‌های مقاومت به امکان دستیابی به پایان این جنگ که ممکن است آنها را از واکنش و گسترش جبهه‌های نبرد بازدارد. نتانیاهو معتقد است دادن زمان برای مذاکره درباره پایان جنگ بهتر از تشدید آن است؛ این اقدام تلاشی برای اطمینان دادن به جامعه رژیم صهیونیستی است که «پادشاه رژیم صهیونیستی» به خوبی می‌داند چه کار می‌کند.

## تفاوت زمین و آسمان با توافق‌های پیشین

پیشنهاد جدید آمریکا و سرسختی رژیم صهیونیستی قبل از آن، یک چرخش در تمامی پیشنهادهای قبلی بوده است. این دور از مذاکرات اگر با آنچه مقاومت در دوم ژوئیه گذشته پذیرفت و پیشرفتی که در ششم مه به دست آمد، مقایسه شود، به‌عنوان یک شکست واقعی در نظر گرفته می‌شود. می‌توان به‌صورت خلاصه تغییرات اصلی که بین آنچه مقاومت پذیرفته و آنچه در دور اخیر مذاکرات به دست آمده را این موارد دانست.

**۱. محور فیلادلفیا**

اشغالگر از خروج نیروهای خود از محور فیلادلفیا خودداری کرد، علی‌رغم اینکه این نقطه به درخواست و فشار مصر مطرح شده بود. سپس اشغالگر پیشنهاد کاهش تعداد نیروهای خود در این منطقه را ارائه داد. نتانیاهو برخلاف اراده ستاد ارتش رژیم عمل می‌کند. ستادی که تمایل به خروج از محور را به دلایل مختلف دارد؛ ازجمله اینکه نیاز عملیاتی واقعی برای باقی ماندن نیروها در این منطقه وجود ندارد. علاوه‌بر این، این نیروها ممکن است با استهلاک غیرقابل تحمل مواجه شوند و عملیات نیز نتایج عمده‌ای جز کشف تعدادی از تونل‌های تجاری قدیمی و از کار افتاده به همراه نداشته است. رئیس ستاد ارتش رژیم صهیونیستی (هالوی) این دیدگاه را با این عبارت بیان کرد: «محور فیلادلفیا نباید مانعی برای آزادی ۳۰ گروگان در مرحله اول باشد.» این اظهارات پس از ارزیابی جامع وضعیت در محور جنوب نوار غزه و با مشارکت فرماندهان ارشد بیان شد.

**۲. بازگشت به جنگ پس از پایان مرحله اول**

هیات صهیونیستی در این دور مذاکرات، آتش‌بسی موقت را در مرحله اول پیشنهاد کرد، به‌طوری‌که مساله آتش‌بس دائمی در مرحله دوم با محدوده زمانی مشخص و به صورت مشروط مورد بحث قرار گیرد. اگر مقاومت با درخواست‌های رژیم صهیونیستی موافقت نکند، ارتش به جنگ و انجام عملیات نظامی بازمی‌گردد.

موضوع حتی فراتر رفت، زیرا روزنامه «اسرائیل هیوم» گزارش داد یکی از شروط نتانیاهو برای پذیرش معامله، تعهد کتبی از سوی دولت آمریکاست که اجازه بازگشت رژیم صهیونیستی به جنگ پس از پایان مرحله اول توافق را می‌دهد. مقاومت به‌شدت این شرط را رد و تاکید کرد این شرط با اصول بایدن که او پیشنهاد کرده بود مغایرت دارد، اصولی که پایان دائمی جنگ را هدف داشت نه‌فقط مرحله‌ای موقت.

**۳. محور نتساریم**

پس از اینکه اشغالگر در دورهای قبلی مذاکرات موافقت خود را با خروج از محور نتساریم اعلام کرده بود، این بار با اعلام مخالفت با خروج از محور، فرمولی را مطرح کرد که شامل ایجاد یک مانع تحت نظارت نیروهای بین‌المللی برای بازرسی حرکت شهروندان و نظارت بر عبور و مرور آنها از جنوب به شمال و بالعکس است. نتانیاهو این شرط را برخلاف دیدگاه فرماندهان ارتش خود در مورد این محور قرار می‌دهد، محوری که مقاومت آن را از یک منطقه کنترل عملیاتی که به اشغالگر امکان می‌داد تا در ۱۵ دقیقه به عمق شهر غزه حمله کنند، به یک نقطه ضعف جدی تبدیل کرده که او را مجبور به خروج سریع از آن کرده است. هزینه ماندن در این محور روزانه ۱۰ زخمی بر اثر حملات خمپاره‌ای می‌تواند داشته باشد. اشغالگری که قصد داشت با کنترل این محور از بازگشت پناهندگان جلوگیری کند، اکنون تحت فشار گروه‌های مقاومت ترجیح می‌دهد از آنجا خارج شود.

**۴. اسیران**

مذاکرات در ماه ژوئیه به نقطه تلاقی مهمی بین طرفین رسید که شامل توافق بر سر آزادی ۳۳ اسیر صهیونیستی (زنده و مرده) از دسته‌های زنان، کودکان، سالخوردگان و سربازان زن بود. تعداد اسیرانی که رژیم باید در ازای هر اسیر صهیونیستی آزاد کند نیز تعیین شد. با این حال، هیات صهیونیستی در مذاکرات دوحه با تغییر نظر، شرایط جدیدی را مطرح کرد که شامل این می‌شود که تمامی ۳۳ اسیر باید زنده باشند و همه اسیران فلسطینی آزاد شده باید به خارج از فلسطین منتقل شوند. همچنین شرطی برای عدم آزادی ۱۰۰ اسیر از ارشدترین اعضای مقاومت وجود دارد.

**۵. گذرگاه رفح**

اشغالگر تمامی پیشنهادهای واسطه‌ها در مورد گذرگاه رفح را رد کرده است. نتانیاهو خواستار حضور نیروهای امنیتی عرب یا بین‌المللی برای مدیریت گذرگاه از سمت فلسطین با نظارت مستقیم رژیم صهیونیستی، یا بازگرداندن تشکیلات خودگردان فلسطین به مدیریت گذرگاه با نظارت رژیم (مستقیم یا غیرمستقیم) شده است.

## حماس متعهدانه به شروط قبلی عمل کرده

اولین مرحله توافقات زمانی بود که حماس با پیشنهاد واسطه‌ها در ششم می گذشته موافقت کرد که رژیم صهیونیستی با حمله به رفح به آن پاسخ داد. دومین مرحله زمانی بود که حماس به سرعت و به‌صورت مثبت نسبت به سخنرانی بایدن واکنش نشان داد که در آن اصول خود برای پایان جنگ را اعلام کرد. این اصول توسط رژیم صهیونیستی نادیده گرفته شد و به صورت مثبت با آنها برخورد نکرد. مرحله سوم در دوم ژوئیه گذشته بود که حماس پس از یک دور مذاکرات تفصیلی با پیشنهاد آمریکایی-قطری-مصری موافقت کرد و تمامی شکاف‌های موجود را پشت سر گذاشت؛ به‌ویژه موارد مرتبط با بندهای هشتم و چهاردهم. رژیم صهیونیستی به این مثبت‌اندیشی با ده‌ها قتل‌عام و ترور هنیه پاسخ داد که این موضوع حماس را وادار کرد تا در استراتژی مذاکراتی خود که عمدتا بر انعطاف‌پذیری سیاسی متکی بود، تجدید نظر کند. تا جایی که حماس چند روز قبل از جلسه دوحه بیانیه‌ای صادر و تاکید کرد روند مذاکرات به تمام جزئیات پرداخته و زمان اجرا فرا رسیده است. می‌توان از پاسخ حماس به مسیر مذاکرات جدید این‌گونه برداشت کرد که آنها معتقدند روند مذاکرات به مرحله بی‌فایده‌ای رسیده و ادامه آن منطقی نیست. حماس با تمامی درخواست‌های واسطه‌های قبلی (در حدی که از خطوط قرمز چهارگانه تجاوز نکند) موافقت کرده است، پس چرا باید دوباره مذاکره کند؟ حماس همچنین تاکید می‌کند زمان اجرا فرا رسیده و نیازی به مذاکره و بحث مجدد نیست، زیرا این کار تنها به نفع نتانیاهو است و نه کسی دیگر.

## مخالفت حماس منطقی است

پس از پایان جلسات دوحه و با توجه به اختلاف عظیم در بندهای مذکور، مشخص است که پاسخ حماس به مسیر مذاکرات جدید یک گام درست و منطقی بوده و آنها در این موضوع حق داشته‌اند. دلایل آن به این شرح است.

۱. اعتقاد حماس و همچنین اعتقاد همه، این است که شروط جدید نتانیاهو تمام تلاش‌های قبلی مذاکرات را نابود کرده و نشان‌دهنده یک چرخش از تمامی مثبت‌گرایی‌ها و انعطاف‌پذیری‌هایی است که این گروه نشان داده است. ادامه مذاکرات به شکل فعلی تنها به معنای زمان بیشتری برای ادامه نسل‌کشی است و هشت ماه (از دسامبر تا آگوست) برای رسیدن به توافق بیش از حد کافی است؛ البته اگر نتانیاهو در هدف خود صادق بود و او به‌طور طبیعی دروغ می‌گوید.

۲. ترور هنیه و کشتاری که در مدرسه «تابعین» رخ داد، به‌طور قطعی نشان‌دهنده نیت‌های نتانیاهو است که به سمت ادامه جنگ و عدم دستیابی به توافق پیش می‌رود، حتی اگر مقاومت تمامی امتیازات را بدهد.

۳. تعویق جلسه واسطه‌ها در دوحه به مدت یک هفته، سپس انتشار بیانیه‌ای ضعیف پس از دو روز مذاکرات و سپس تعویق دور دوم در قاهره به مدت یک هفته و عدم پیشنهاد آتش‌بسی انسانی که به مسیر مذاکرات کمک کند، همه اینها ضعف واسطه‌گری آمریکا و ناتوانی آن در فشار به نتانیاهو را نشان می‌دهد. این موضوع نشان‌دهنده عدم توانایی در واسطه‌گری موثر یا تضمین توافق است. ارائه این شروط جدید تنها به معنای یک چیز است، و آن اینکه رژیم صهیونیستی به دنبال نابودی کامل حماس و مقاومت در نوار غزه است. این امر به معنای بازتصرف نوار غزه و تبدیل آن به محیطی مشابه کاملا با محیط کرانه باختری پس از عملیات دیوار محافظ است. این چیزی است که حماس و دیگران نمی‌توانند با آن موافقت کنند؛ زیرا هیچ‌کس به ملت فلسطین حق تفریط در حتی یک متر از سرزمین فلسطین تاریخی را نداده است.

پس از شعله‌ورتر شدن آتش جنگ و افزایش وحشی‌گری رژیم صهیونیستی بعد از دور اول مذاکرات، میزان بی‌فایدگی مسیری به نام «مذاکرات» آشکار شد؛ زیرا این دور از مذاکرات -به‌ویژه- به هیچ پیشرفتی منجر نشد و نسبت به آنچه قبلا توافق شده بود، عقبگرد داشت. صحبت‌های آمریکایی‌ها درباره هرگونه پیشرفت چیزی جز آتش بدون دود و طبل توخالی نیست. حماس درستی تصمیم خود به بایکوت مذاکرات را درک کرد و متوجه شد که موضع رژیم صهیونیستی تنها ایرادگیری از جزئیات نیست، بلکه اختلاف بر سر نکات اساسی است که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. این مسیر رژیم و حمایتی که آمریکا از آن می‌کند، سریع‌ترین نسخه برای شعله‌ورتر شدن منطقه و استمرار درگیری است. درگیری‌هایی که تنها مقصر آن رژیم صهیونیستی و ایالات‌متحده هستند. زمانی که آمریکا به رژیم صهیونیستی برای ادامه این مذاکرات می‌دهد، به قیمت خون، قتل‌عام، آوارگی و قحطی است که نمی‌توان به هیچ وجه در برابر آن سکوت کرد. جنگ غزه، خونین‌ترین جنگ در ۱۰۰ سال گذشته بوده؛ جایی که مذاکرات در آن تنها وسیله‌ای برای مدیریت جنگ است، نه پایان آن.

بر همگان روشن است که تاثیرگذاری آمریکا در پرونده رژیم صهیونیستی چقدر زیاد است، و اینکه آمریکا در این مورد هیچ قدرتی ندارد؛ زیرا همه ابزارهای اعمال اراده در برابر قدرت لابی صهیونیستی که از کیان رژیم صهیونیستی حمایت می‌کند و نفوذ گسترده‌ای در زندگی سیاسی آمریکا دارد، متوقف می‌شود. اما پیامدهای شکست این مذاکرات محدود به جبهه غزه نخواهد بود، بلکه کل منطقه را به آتش خواهد کشید. اگر بخواهیم میزان تاثیر تشدید منطقه‌ای -در صورت وقوع- را بفهمیم، باید به تاثیر عملیات‌های گروه «انصارالله» (حوثی‌ها) بر اقتصاد جهانی نگاه کنیم و آن را ۱۰۰ برابر کنیم. این منطقه شامل مهم‌ترین منابع، معابر و تنگه‌های جهان است و شعله‌ور شدن آن به معنای شکستن شدید اقتصادی است که قابل جبران نیست. همه این موضوع را می‌دانند، از جمله آمریکا که بیشترین مخالفت با جنگ منطقه‌ای را دارد. با این حال، در برابر صحنه‌های قطع اعضا هیچ حرکتی نمی‌کند، تنها به خاطر چشم‌های رژیم صهیونیستی.

### ۲ اشتباه در عکس آزمون

# دبور اشتباهی است

فرهیختگان

وضعیت دشوار فلسطینی‌ها تنها با بمب و کشتار قابل توصیف نیست، هویت آنان نیز مورد دستبرد قرار گرفته است؛ جایی که فلسطینی‌های ساکن در داخل خاک بین‌المللی رژیم صهیونیستی مجبور شده‌اند شناسنامه این رژیم را دریافت و با گذرنامه آنها سفر کنند. در روزهای اخیر وضعیت پیچیده این فلسطینی‌ها با انتشار یک عکس در افکار عمومی ایران، برجسته شده است. سردار آزمون، بازیکن تیم ملی فوتبال ایران که در باشگاه الاهلی امارت توپ می‌زند، تصویری را در حساب اینستاگرامی‌اش به اشتراک گذاشت که تنها او و مونس دبور- یکی دیگر از بازیکنان هم‌تیمی‌اش- در آن حضور داشتند.

دبور یکی از فلسطینی‌های ساکن در خاک بین‌المللی رژیم است که به دلیل وضعیت متفاوت فلسطینی‌های ساکن در آن نسبت به کرانه باختری یا غزه، ملزم به اخذ تابعیت رژیم هستند. اما آنچه این تصویر را جنجالی کرد تابعیت تقریبا اجباری او نبود، بلکه دلیل اصلی آن توپ زدن این بازیکن در تیم ملی رژیم است. انتشار این تصویر همزمان با جنگ طوفان الاقصی و کشتار بیش از ۴۰ هزار فلسطینی طی آن، موجب اعتراض به آن شد. آزمون این عکس را حذف و آن را با تصویری از چفیه جبران کرد، اما اقدام اشتباه او حمایت از جنایتکاران نبود. دبور هرچند برای تیم ملی رژیم توپ زده اما اخیرا وضعیت او متفاوت شده است. دبور از مسجدالاقصی دفاع کرده و به همین دلیل مورد خشم صهیونیست‌ها ازجمله ایتمار بن گویر، وزیر تندرو امنیت ملی دولت نتانیاهو قرار گرفته است. او پیش از اینکه به عنصر معترض فعال تبدیل شود، مورد خشم قرار داشت، به‌گونه‌ای که در سال ۲۰۱۹ خبرهای منتشرشده نشان می‌داد محمد صلاح، بازیکن مسلمان و مصری تیم فوتبال لیورپول انگلیس مقامات این تیم را تهدید کرده بود درصورت خریداری دبور، از این تیم خواهد رفت. دبور هرچند ملزم به اخذ تابعیت رژیم بوده، مجبور نبوده برای تیم ملی فوتبال آن بازی کند. اگر او علاقه زیادی به بازی ملی داشت، می‌توانست کشور دیگری به‌ویژه کشورهای عربی را برای بازی ملی برگزینند. جنجال دبور باعث شده بار دیگر جامعه خواهان کسب اطلاعاتی درباره وضعیت فلسطینی‌هایی باشد که تابعیت رژیم را کسب کرده‌اند. شاید برخی فکر کنند کسب تابعیت رژیم تماما وابسته به فلسطینی‌هاست اما بیشتر ریشه در تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی دارد.

## چه کسانی «عرب‌های اسرائیلی» نامیده می‌شوند؟

برای تشکیل رژیم، ابتدا موج‌های مهاجرتی یهودیان، سرزمین‌های اشغالی را درنوردید. تا پیش از آنکه رژیم به صورت رسمی اعلام استقلال کند، یهودیان شهرها، تاسیسات و نیروهای نظامی مختص به خود را ایجاد کرده بودند. براساس تصمیمات بین‌المللی قرار بود سرزمین فلسطین به دو بخش یهودی‌نشین و فلسطینی‌نشین تقسیم شود. بر این اساس حتی در سال ۱۹۴۷ یک نقشه برای این تقسیم‌بندی در سازمان ملل متحد تهیه شد. یهودیان در سال ۱۹۴۸ اعلام استقلال کردند که باعث شکل‌گیری جنگی میان آنها با فلسطینی‌ها و چند کشور عربی شد. در این درگیری‌ها، تمام سرزمین فلسطین به جز دو منطقه کرانه باختری و نوار غزه به اشغال صهیونیست‌ها درآمد. نقشه سازمان ملل در سال ۱۹۴۷ برای تقسیم فلسطین، در سال ۱۹۴۹ تقریبا با تفاوت‌هایی اجرایی شده بود. اساس تقسیم فلسطین به دو بخش عرب‌نشین و یهودی‌نشین باعث شده بود این تصور شکل گیرد که عرب‌ها و یهودیان تنها در منطقه مختص به خود حق زندگی دارند. به همین دلیل ارتش رژیم که از ادغام چند گروه تروریستی و شبه‌نظامی به تازگی تشکیل شده بود، بلافاصله با اعلام موجودیت رژیم، دست به پاکسازی مناطق مربوط به یهودیان از مردم فلسطینی زد. درپی اقدامات ارتش رژیم، ۷۵۰ هزار فلسطینی از سرزمین ۱۹۴۸ آواره شدند. برخی از این آوارگان در داخل سرزمین فلسطین و در مناطقی که همچنان تحت تسلط اعراب بودند مانند کرانه باختری و نوار غزه ساکن شده و برخی دیگر به اردن، سوریه و لبنان رفتند. علی رغم تمام فشارها ۱۶۰ هزار نفر فلسطینی در سرزمین ۱۹۴۸ باقی ماندند. در سال ۱۹۴۸ رژیم ۸۰۵ هزار نفر جمعیت داشت که با احتساب ۱۶۰ هزار فلسطینی، جمعیت یهودیانش به ۶۴۵ هزار نفر می‌رسید. به لحاظ نسبت، ۸۰ درصد جمعیت یهودی و ۲۰ درصد فلسطینی بود. اگر ۷۵۰ هزار فلسطینی از این منطقه اخراج نمی‌شدند، در کنار ۱۶۰ هزار نفر باقی مانده، جمعیت فلسطینی‌ها در سرزمین ۱۹۴۸ به ۹۱۰ هزار نفر می‌رسید. در این صورت جمعیت رژیم در بدو تشکیل یک میلیون و ۵۵۵ هزار نفر بود که ۵۸٫۵ درصد آن فلسطینی بودند.

## فلسطینی‌های با تابعیت رژیم در آینه بررسی

فلسطینی‌های ساکن در رژیم وضعیت ویژه‌ای دارند و باید مشکلات و شرایط شان از ابعاد گوناگونی مورد بررسی قرار گیرد.

۱. فلسطینی‌های ساکن در سرزمین ۱۹۴۸ دارای تابعیت رژیم هستند؛ هرچند آنها می‌توانند از دریافت شناسنامه و دیگر اوراق هویتی رژیم خودداری کنند، اما باید سختی‌ها و مخاطرات فقدان چنین مدارکی را نیز بپذیرند. از این رو بخش بزرگی از فلسطینی‌ها تابعیت رژیم را پذیرفته تا قادر به فعالیت و سفر باشند و نمی‌توان قبول تابعیت را به خیانت آنها به آرمان فلسطین مرتبط دانست؛ هرچند رد تابعیت رژیم و قبول سختی‌های آن شاید راه بهتری باشد. با تمام تفاسیر باید به‌طور منطقی بررسی کرد آیا فلسطینیان بدون اوراق هویتی قادر به زندگی در رژیم هستند و آیا سختی‌های آن در دایره تحمل توده جمعیت فلسطینی قرار می‌گیرد یا نه.

۲. علاوه‌بر فلسطینی‌های ساکن در سرزمین ۱۹۴۸ دو بخش از منطقه مشهور به ۱۹۶۷ نیز قادر به کسب تابعیت رژیم هستند. قدس شرقی و جولان این دو منطقه‌اند که هردو در سال ۱۹۶۷ توسط صهیونیست‌ها اشغال شدند. ساکنان قدس شرقی فلسطینی بوده و جولان اشغالی متعلق به کشور سوریه است که تحت سلطه صهیونیست‌ها قرار گرفته است.

۳. مقارن با تاسیس رژیم، دو دسته از اعراب ساکن در سرزمین فلسطین دست به توافق با صهیونیست‌ها زدند. دسته نخست دروزیان فلسطین بودند که به‌طور یکپارچه در نسبت توافق و همکاری با رژیم قرار گرفتند. دسته دوم اعراب بدوی و چادرنشین بودند. بخشی از قبایل بدوی توافق با رژیم را قبول کردند. بر همین اساس امروزه تمام دروزی‌ها مجوز خدمت در امور نظامی را دارند اما برخی از اعراب بدوی از این مجوز برخوردارند. درحالی‌که از دروزیان اقدام مقاومتی قابل اعتنایی ثبت نشده است اما اعراب بدوی، اقدامات شهادت‌طلبانه علیه صهیونیست‌ها ثبت کرده‌اند.

۴. فلسطینی‌ها به دلیل حضور در سیستم آموزشی رژیم در معرض آموزش زبان عبری قرار می‌گیرند. آنها همچنین برای حضور در نهادها، انجام کارهای اداری و تسهیل پیشرفت‌شان در رژیم ملزم به یادگیری عبری هستند.

۵. فلسطینی‌تباران در شمال فلسطین اشغالی وضعیت خوبی دارند و تقریبا یک‌سوم آنها در این منطقه ساکنند. علاوه‌بر حضور، نسبت قابل توجهی از جمعیت فلسطینی‌های ساکن در رژیم در این منطقه، آنها در برخی از شهرها و نواحی شمال نسبت به یهودیان اکثریت دارند. نقطه دیگر تجمع آنها قدس شرقی است که پرجمعیت‌ترین شهر فلسطینی، برای فلسطینی‌های رژیم به حساب می‌آید. این شهر محل زندگی ۲۰ درصد فلسطینی‌های رژیم است. با این حال آنها یک‌سوم جمعیت قدس را تشکیل می‌دهند.

۶. دروزی‌ها مهم‌ترین گروه فلسطینی و عربی در داخل سرزمین‌های اشغالی از نظر میزان همکاری با رژیم به حساب می‌آیند. تجمع این گروه در شمال سرزمین‌های اشغالی است. اما خود آنها به دو قسمت تقسیم می‌شود. دسته نخست در شمال فلسطین و حیفا متمرکز بوده و فلسطینی به حساب می‌آیند. این گروه همکاران جدی رژیم بوده و در ارتش و حتی یگان گولانی حضوری ویژه دارند. دسته دوم در بلندی‌های جولان حضور داشته و از سال ۱۹۶۷ تحت تسلط صهیونیست‌ها قرار گرفته‌اند. این دروزی‌ها سوری‌تبار بوده و با صهیونیست‌ها و اگرایی‌هایی نشان می‌دهند. برخی از آنها طرفدار سوریه و دولت این کشور هستند.

۷. عرب‌ها با یهودیان اغلب محل زندگی و فعالیت مشترکی ندارند. این مساله نشان می‌دهد در داخل رژیم، جوامع به‌شدت جداگانه هستند. با این حال در برخی فعالیت‌ها مانند برخی بیمارستان‌های بزرگ، شرکت‌ها و دانشگاه‌ها وضعیت اندکی متفاوت است؛ با این وجود فراتر از کلاس‌ها، دانشجویان برای فعالیت‌های دیگر خود، تشکیلات قومی جداگانه‌ای دارند.

۸. دولت رژیم تلاش کرده جمعیت‌های فلسطینی را با فقر، گرفتار مشکلاتی کند. از سوی دیگر به جرم و جنایت در میان آنها دامن زده تا قابلیت رشد نداشته باشند. به همین دلیل جرم و جنایت در مناطق فلسطینی‌نشین بیداد می‌کند و نیروهای امنیتی نیز به جای مهارش، به آن دامن می‌زنند.

۹. فلسطینی‌های ساکن در رژیم از نخستین انتخابات برگزار شده حق رای داشته‌اند. پارلمان رژیم که کنست نامیده می‌شود نیز همواره شاهد حضور نمایندگان فلسطینی بوده است. با این حال آنها هیچ‌گاه در دولت به وزارت نرسیده‌اند. تنها در یک نوبت، یک نماینده دروزی‌تبار بدون هیچ پستی در دولت عضویت یافت که او نیز به دلیل مواجهه با پرونده فساد خیلی سریع این امتیاز را از دست داد.

## چالش‌ها

آینده فلسطینی‌های ساکن در رژیم با چالش‌های بزرگی روبه‌رو است که در ادامه به آنها پرداخته شده است:

۱. کنست در سال ۲۰۱۸ «قانون دولت-ملت» را که به قانون «دولت یهود» مشهور است، به تصویب رساند. در این قانون تاکید شده حق تعیین سرنوشت ملی «منحصر به یهودیان» است. با تصویب این قانون، فلسطینی‌های دارای تابعیت رژیم به شهروندان درجه دو تبدیل شدند. ریشه تصویب این قانون به دیدگاه‌های تاریخی در میان یهودیان باز می‌گردد. یهودیان با استناد به کشتارها و فشارهایی که علیه آنها در اروپا صورت گرفت، به دنبال مهاجرت به سرزمینی جدیدی بودند. این سرزمین جدید می‌توانست میزبان و محل تشکیل حکومت یهودیان باشد یا آنکه یهودیان در کنار دیگر ساکنان مقصد مستقر شده و این کشور به «وطن امن یهودیان» تبدیل شود. دیدگاه دوم باعث مهاجرت یهودیان به قاره آمریکا و تجمع در دو کشور آمریکا و آرژانتین شد که در آن یهودیان نسبت به اروپا از آزادی عمل ویژه‌ای برخوردار شدند؛ مشخص است که در وطن امن، حکومتی یهودی تشکیل نمی‌شد بلکه یهودیان می‌توانستند در کنار دیگر مردم در امنیت زندگی کرده و در دولت نیز حضور یابند. دیدگاه اول اما به شکل‌گیری رژیم در فلسطین اشغالی منتهی شد. صهیونیست‌ها نگرانند با رشد جمعیت فلسطینی‌های شهروند رژیم، آنها اکثریت جمعیتی خود را در سرزمین ۱۹۴۸ از دست دهند. با توجه به رای‌گیری و نظام سیاسی مبتنی بر دموکراسی، در این صورت فلسطینی‌ها قادر به کسب اکثریت کرسی‌ها، انتخاب نخست‌وزیر و حتی تشکیل دولت تماما فلسطینی خواهند بود. با وقوع چنین اتفاقی احتمال تغییر نام کشور نیز وجود دارد. درصورت چنین رخدادی دولت یهود با فروکاست مواجه شده و رژیم از «دولت یهود» به «وطن امن» نزول می‌کند.

۲. خطر قریب‌الوقوع‌تر نسبت به افزایش جمعیت فلسطینی‌های سرزمین ۱۹۴۸، اجرای راهکار تک دولتی در فلسطین اشغالی است. صهیونیست‌ها مانع تشکیل کشور فلسطین در سرزمین‌های ۱۹۶۷ می‌شوند و این دو منطقه را تحت اشغال و محاصره قرار داده‌اند. حفظ وضعیت اشغال و محروم کردن جمعیت فلسطینی ساکن در آنها برای مدت طولانی امکان‌پذیر نیست. از این رو در صورت عدم اجرای راهکار ۲ دولتی، حرکت به سمت راهکار تک دولتی قابل تصور است که در آن یک کشور در سراسر فلسطین اشغالی تشکیل می‌شود. در صورت وقوع سناریوی تک دولتی، جمعیت فلسطینی‌ها به سرعت در کشوری با مرزهای جدید، از جمعیت یهودیان فراتر می‌رود.

۳. راه‌حل صهیونیست‌ها برای جلوگیری از اجرای راهکار ۲ دولتی یا تک دولتی، اخراج فلسطینی‌ها از تمام این سرزمین است. بر این اساس هدف کوچاندن ساکنان کرانه باختری به اردن، ساکنان غزه به مصر و ساکنان فلسطینی سرزمین ۱۹۴۸ به لبنان است.